



به کز و ماند سرای زرمکار

نام نیکوگر ماند ز آدمی

سعدی

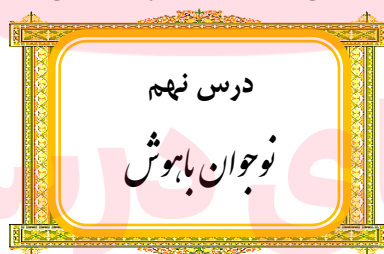
واژه‌های مهم: نیکو: خوب / به: بهتر (=مسند)، فعل «است» بعد از «به» حذف شده است. / کزو: مخفف «که از او» / سرای زرنگار: خانه طلاکاری شده و مزین به طلا.

دانش زبانی: نام نیکو: گروه اسمی، نام هسته و نیکو وابسته پسین از نوع صفت بیانی / سرای زرنگار: ترکیب وصفی / آدمی: متمم / سرای زرنگار: گروه اسمی، سرا: هسته، زرنگار: وابسته پسین از نوع صفت بیانی / به: به معنای بهتر، صفت تفضیلی.

معنی بیت: اگر از انسان، اسم نیک و نام خوب برجا بماند، بهتر از آن است که از او خانه طلاکاری (زیبا و مجلل) به یادگار بماند.



سعدی، شیخ مصلح‌الدین: (درگذشت حدود ۶۹۱ هجری قمری) از بزرگ‌ترین شاعران و نویسندگان ایران است. آموزش‌های مقدماتی را در زادگاه خود شیراز فراگرفت. برای اتمام تحصیلات به بغداد- از مراکز بزرگ علمی عصر خود- رفت. پس از ۳۵ سال به شیراز برگشت. بوستان به شعر و گلستان به نثر همراه با شعر و دیوان اشعار از او بر جای مانده است. مجموعه این آثار «کلیات سعدی» نامیده می‌شود. بوستان سعدی (سعدی‌نامه)؛ منظومهٔ مثنوی سعدی شیرازی است. این منظومه به ده باب تقسیم شده است. بوستان سعدی، منظومه‌ای است اخلاقی، اجتماعی و عرفانی. این کتاب تاکنون به زبان‌های مختلف از جمله لاتینی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و ترکی ترجمه شده است. گلستان کتابی است به فارسی آمیخته به نظم و نثر که در سال (۶۵۶ هجری قمری) سعدی آن را نگاشته است. گلستان هشت باب دارد. اساس این کتاب بر بیان حکایت است و هدف آن تربیت انسان‌هاست.



لحن: این درس از سه پاره تشکیل شده است. لحن روایی دارد که به فراخور متن، از خرده لحن‌های پرسش و پاسخ دو نفره و لحن توصیفی نیز بهره گرفته است.

موضوع درس: آشنایی بیشتر با بزرگانی چون سعدی، حافظ، ابن‌سینا، زکریای رازی، قائم‌مقام، امیرکبیر، تقویت مهارت خواندن صحیح متن درس با توجه به لحن‌های مناسب آن، آشنایی با واژه‌ها و ترکیب‌های جدید، آشنایی بیشتر با وابسته‌های اسم و بویژه صفت بیانی، توجه به ارزش‌های اخلاقی اجتماعی مطرح شده در متن درس.

نوجوان باهوش

میرزا ابوالقاسم فرغانی توانایی عجیبی در حفظ اشعار و مطالب داشت. اگر شعری را تنها یک بار برای او می‌خواندند، آن را به

طور کامل حفظ می‌کرد. همین باعث شده بود که پدر بزرگش میرزا محمدخان که خود شاعری سرشناس در شیراز بود، نوه‌اش را به همراه

خود به مجالس شعر ابرود. یک بار که قائم مقام به همراه پدر بزرگش بر یکی از این مجالس رفته بود، مردی خارجی را دیده پدر بزرگش او را به آن مرد معرفی کرد و به میرزا ابوالقاسم گفت: «برای ایشان شعری بخوان. وی فارسی را خوب می‌فهمد.» قائم مقام فرامانی پرسید: «قصیده بخوانم یا غزل؟» آن شخص گفت: «غزلی از سعدی برایم بخوان.»

واژه‌های مهم: اشعار: جمع شعر (جمع مکسر) / مطالب: جمع مطلب (جمع مکسر) / سرشناس: معروف / نوه: فرزند زاده، فرزند فرزند / مجالس: جمع مجلس، مکان جمع شدن گروهی برای انجام کاری (جمع مکسر) / شعرا: جمع شاعر (جمع مکسر) / قائم مقام: جانشین / معرفی: شناساندن.

نکته‌های ادبی: اشعار و مطالب: مراعات نظیر / قصیده، غزل: مراعات نظیر.

دانش زبانی: شاعری سرشناس: شاعر هسته، سرشناس وابسته پسین از نوع صفت بیانی / مجالس شعرا: مجالس هسته، شعرا وابسته پسین از نوع مضاف‌الیه / وی فارسی را خوب می‌فهمد: «خوب» قید. میرزا ابوالقاسم لحظه‌ای مکث کرد، چشمانش را بست و شروع به خواندن کرد:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست

واژه‌های مهم: خرم: خوشحال / حلاوت: شیرینی / زهر: سم / شاهد: زیارو، در اینجا منظور خداوند است / ساقی: پخش کننده، کسی که آب یا شراب به دیگران بدهد / ارادت: به میل و اختیار خود.
نکته‌های ادبی: جهان و جهان: تکرار / خرم و خرم: تکرار / همه عالم و همه عالم: تکرار / زهر و حلاوت: تضاد / درد و درمان: تضاد.

معنی بیت اول: در جهان خرم و خوشحالم؛ چون که جهان و خرمی و خوشحالی آن را خدا خلق کرده است. من عاشق همه دنیا و آفریده‌های آن هستم؛ زیرا که خداوند همه دنیا و آفریده‌های آن را خلق کرده است.

معنی بیت دوم: با عشق و علاقه و شیرینی، زهر را می‌نوشم (هر سختی و رنجی را می‌پذیرم)؛ زیرا محبوب و یار زیاروی من آن را به من عرضه می‌کند و هر دردی که از جانب او باشد با دل و جان و با میل و رغبت تحمل می‌کنم و می‌پذیرم؛ زیرا درمان همه دردها همین معشوق من (خداوند) است.

آن مرد از شادی چشمانش درخشید و با لجه خاصی گفت: «فوق العاده است!». پدر بزرگ قائم مقام گفت: «شعر سعدی فوق العاده

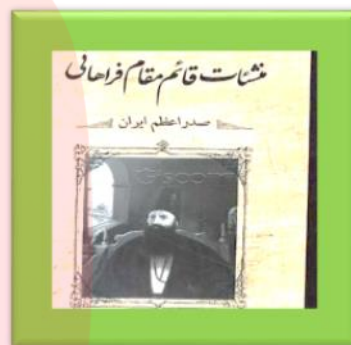
است یا شعر خوانی میرزا ابوالقاسم؟» آن خارجی گفت: «هر دو، هم شعر سعدی و هم شعر خوانی نوه شما...». وقتی آن شخص پی برد که میرزا ابوالقاسم در ریاضی، فلسفه، حکمت و علوم قرآنی نیز استعداد بی نظیری دارد، گفت: «قدر این نوجوان را بدانید. من آینده درخشانی برای او می‌بینم». آری قائم مقام به کمک هوش و استعداد سرشار خود بعد از یکی از مردان نامی کشورداری و سیاست شد.

واژه‌های مهم: لهجه: نحوه بیان / خاص: ویژه، مخصوص / فوق‌العاده: عالی / پی برد: فهمید / حکمت: دانش / استعداد: توانایی درونی، شایستگی / بی‌نظیر: بی‌مانند / درخشان: تابان، پرنور / سرشار: لبریز، پر / نامی: مشهور.

نکته‌های ادبی: از شادی چشمانش درخشید: کنایه از اینکه بسیار خوشحال شد / ریاضی، فلسفه، حکمت و علوم قرآنی: مراعات نظیر / هوش و استعداد: مراعات نظیر.

دانش زبانی: شعر سعدی فوق‌العاده است یا شعرخوانی میرزا ابوالقاسم: حذف عبارت «فوق‌العاده است» به قرینه لفظی / استعداد بی‌نظیر: استعداد هسته، بی‌نظیر وابسته پسین از نوع صفت بیانی / آینده درخشان: آینده هسته، درخشان وابسته پسین از نوع صفت بیانی / استعداد سرشار: استعداد هسته، سرشار وابسته پسین از نوع صفت بیانی / مردان نامی: مرد هسته، نامی وابسته پسین از نوع صفت بیانی.

قائم مقام فراهانی: ادیب، منشی و شاعر دوره قاجار؛ وی در نظم و نثر فارسی تبحر داشت و «ثنایی» تخلص می‌کرد. کوشش‌های بسیار وی برای اصلاح ایران، موجب حسادت عده‌ای از جمله میرزا آقاسی شد و بدگویی بدخواهان، شاه قاجار (محمد شاه) را برانگیخت تا او را به باغ نگارستان تهران احضار کرد و وی را در آنجا خفه کردند. مجموعه نوشته‌ها و انشاهای قائم مقام فراهانی «منشآت» نام دارد. قائم مقام در نوشتن این اثر، از شیوه «گلستان» سعدی پیروی کرده است.



هیاهوی کلاغ‌ها سکوت باغ را می‌شکست. برف به آرامی می‌بارید. صدای کلاغ‌ها گوش محمد تقی را آزار می‌داد؛ صدای استاد را از پشت درهای بسته به سختی می‌شنید. روزهای زیادی بود که محمد تقی سینی غذا بر سر می‌گذاشت و فاصله اشپرزاده تا مکتب‌خانه را یک نفس طی می‌کرد. خدا را به اتاق می‌برد؛ پشت در می‌نشست و به بهانه بردن ظرف‌ها، به گفته‌های استاد گوش می‌سپرد. چون قلم و کاغذی برای نوشتن نداشت، شنیده‌ها را بر کاغذ زمین می‌نوشت و در دل تکرار می‌کرد.

واژه‌های مهم: هیاهو: سر و صدا / آزار می‌داد: اذیت می‌کرد / مکتب‌خانه: مدرسه‌های قدیمی / بهانه: عذر و دلیل بی‌جا / گوش می‌سپرد: گوش می‌داد.

نکته‌های ادبی: هیاهو و سکوت: تضاد دارند / هیاهوی کلاغ‌ها سکوت باغ را می‌شکست: کنایه از اینکه آشوب و سر و صدای زیادی به پا شد / یک نفس طی می‌کرد: کنایه از اینکه مسیر را به سرعت و بدون

توقف می‌پیمود/ گوش می‌سپرد: کنایه از گوش کردن / کاغذ ذهن: اضافه تشبیهی؛ زیرا ذهن به کاغذ تشبیه شده است / قلم و کاغذ و نوشتن: مراعات نظیر/ آشپزخانه، اتاق و در: مراعات نظیر.
دانش زبانی: برف به آرامی می‌بارید: به آرامی قید/ هیاهوی کلاغ‌ها، سکوت باغ، گوش محمدتقی، صدای استاد، گفته‌های استاد، کاغذ ذهن و... : ترکیب اضافی.

حاصل ماه‌پشت در نشستن و از سرما لرزیدن و دزدکی به درس گوش دادن، دانش دست و پا شکسته‌ای بود که اندک اندک در قلم‌دانش جمع شده بود.

واژه‌های مهم: حاصل: نتیجه/ دزدکی: یواشکی / اندک اندک: کم کم.

نکته‌های ادبی: دست و پا شکسته: کنایه از ناقص بودن / قلم‌دانش: اضافه تشبیهی؛ زیرا ذهن به قلم تشبیه شده است / بین واژه‌های درس، دانش و گوش دادن مراعات نظیر وجود دارد.
دانش زبانی: اندک اندک: قید مقدار / قلم‌دانش: ترکیب اضافی.

باغ، دوباره طراوت و سرسبزی پیدا کرده بود. برگ‌های سبز، زیر نور گرم خورشید می‌درخشیدند. شب تولد حضرت محمد (ص) بود و قائم‌مقام فراهانی، مهمان‌های زیادی را دعوت کرده بود. محمدتقی به جای پدر، سینی شربت را برای مهمان‌ها برد. شربت‌ها را که داد، گوشه‌ای ایستاد تا ظرف‌ها را جمع کند. قائم‌مقام متوجه او نبود. داشت از استاد وضع درس بچه‌ها را می‌پرسید که استاد گفت: «بچه‌ها با استعداد هستند». محمدتقی می‌دانست که استاد تعارف می‌کند. وقتی که قائم‌مقام گفت: «خب بد نیست امتحانی بگیریم». محمدتقی خوشحال شد. قائم‌مقام رو به پسرش کرد و گفت: «بلو بیستم محمد، کاشف‌الکحل که بود؟» محمد سکوت کرد و از گوشه چشم به علی خیره شد. علی گفت: «من بلویم؟» بلو، تو بلو! معلوم است، ابن سینا.

واژه‌های مهم: طراوت: شادابی، سرسبزی / وضع: حالت، وضعیت / استعداد: توانایی درونی / تعارف: رعایت ادب و احترام، زیاده‌روی در ادای احترام و سپاس‌گزاری / کاشف: کشف‌کننده / خیره شد: با دقت نگاه کرد / معلوم: واضح، مشخص.

نکته‌های ادبی: خیره شد: کنایه از اینکه با دقت نگاه کرد / طراوت و سرسبزی: مراعات نظیر.

دانش زبانی: نور گرم: نور هسته، گرم وابسته‌ پسین از نوع صفت بیانی / حُب: مخفف خوب شبه جمله و یک جمله کامل محسوب می‌شود.

نگاه تأسف بار قائم مقام چرخید روی برادرزاده اش و همان سؤال را با نگاه از او پرسید. اسحاق گفت: «خیر، ابن سینا که شاعر است. کاشف الحیل...» و سکوت کرد و به سرش کوبید. اتفاقاً محمد تقی جواب آن سؤال را می دانست اما می ترسید بگوید. لب گزید و متظر ایستاد، ولی با خود فکر کرد: «بگذار لیاقت یک بچه آشپز را ثابت کنم». این بود که سینی را کنار نهاد و جلورفت و گفت: «اجازه هست من بگویم؟» قائم مقام محاشش کرده همه سرها به طرف او برگشت. بگو، اگر می دانی بگو! محمد تقی سرش را بالا گرفت و گفت: «محمد بن زکریای رازی». چشم های قائم مقام از تعجب باز ماند. گفت: «آفرین بر پسر کر بلایی محمد قربان!».

واژه های مهم: تأسف بار: همراه با تأسف / لیاقت: شایستگی / ثابت کنم: به اثبات برسانم، مشخص کنم.
نکته ادبی: لب گزید: کنایه از افسوس خوردن.

دانش زبانی: خیر: شبه جمله و یک جمله کامل محسوب می شود / بگو: فعل امر / آفرین: شبه جمله و یک جمله کامل محسوب می شود.

قائم مقام رو به بچه ها کرد و گفت: «این شعر از کیست؟»

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را انیس و مونس شد

نکته های ادبی: ستاره ای: منظور دوست و یار است. (با توجه به مطالب این درس، منظور حضرت محمد (ص) است.) / ستاره، ماه، درخشیدن: مراعات نظیر.

دانش زبانی: دل رمیده: ترکیب وصفی، «دل» هسته است و «رمیده» وابسته پسین از نوع صفت بیانی / انیس و مونس: هم خانواده هستند.

معنی بیت: ستاره ای (=دوست) در آسمان تابید و ماه مجلس ما شد و مجلس را روشن کرد و همدم و هم نشین دل پریشان ما شد.

و این بار هم چون هر کدام از بچه ها جواب غلط دادند، از محمد تقی پرسید همه چشم ها به دهان او خیره شده بود. محمد تقی گفت: «این

بیت از خواجہ حافظ شیرازی است». جمعیت که از این جواب به وجد آمده بودند، بی اختیار دست زدند و هلهله و شادی کردند.

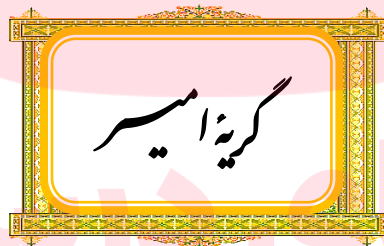
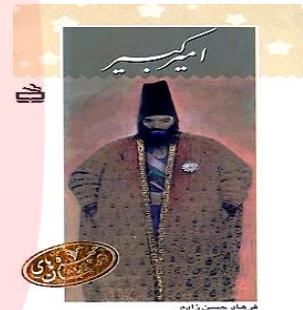
محمد تقی سرانجام توانست با تلاش و پشتکار فراوان به مقام صدر اعظمی برسد و لقب امیر کبیر یابد و منشأ خدمات فراوانی برای کشور عزیزش ایران باشد.

معنی واژه‌های مهم: هلهله: فریاد شادی، نشانه خوشحالی / پشتکار: عزم و اراده / صدر اعظم: نخست وزیر / منشأ: سرچشمه.

نکته‌های ادبی: به او خیره شده بود: کنایه از اینکه به او زل زده بود، با حیرت و بهت به او نگاه می‌کرد. / به وجد آمدن: کنایه از خوشحالی و هیجان.

دانش زبانی: پشتکار فراوان: پشتکار هسته، فراوان وابسته پسین از نوع صفت بیانی / خدمات فراوان: خدمات هسته، فراوان وابسته پسین از نوع صفت بیانی / کشور عزیز: کشور هسته، عزیز وابسته پسین از نوع صفت بیانی.

امیر کبیر: فرهاد حسن‌زاده، نویسنده معاصر، کتاب امیر کبیر را که زندگانی میرزاتقی خان امیر کبیر است از کودکی تا زمان مرگش از دوران طلایی صدارتش در حکومت قاجار را با نثری ساده و روایتی داستانی به تصویر کشیده است.



میرزاتقی خان امیر کبیر از مردان نادر تاریخ ایران است. وی حدود سال ۱۲۲۲ ه. ق. در خزاوه فراوان متولد شد. در مورد هوش و ذکاوت امیرداستان‌های بسیار بر سر زبان‌هاست. در ماه صفر سال ۱۲۶۷ قمری به امیر کبیر اطلاع دادند که در شهر تهران بیماری آبله شیوع پیدا کرده است. امیر فوراً دستور داد که در تمام شهر روستاهای نزدیک، برنامه آبله‌کوبی اجرا شود تا بیماری گسترش پیدا نکند.

واژه‌های مهم: نامدار: مشهور / خزاوه: روستایی در استان اراک / ذکاوت: باهوش بودن، تیزهوشی / اطلاع: خبر دادن، آگاهی / شیوع: پخش شدن، شایع شدن / آبله: گونه‌ای بیماری واگیر که به صورت تاول پوستی ظاهر می‌شود. آبله در گذشته سبب مرگ و میر می‌شد. / فوراً: با عجله، سریع / اجرا شود: برگزار شود.

نکته‌های ادبی: بر سر زبان‌هاست: کنایه از مشهور و نامی بودن / شهر و روستا: مراعات نظیر.

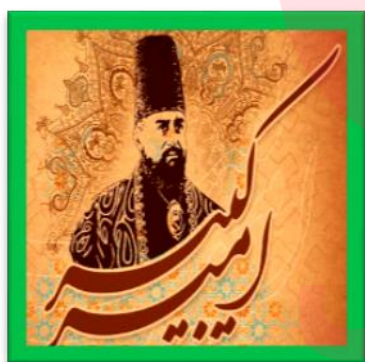
دانش زبانی: مردان نامدار: مردان هسته، نامدار وابسته پسین از نوع صفت بیانی.

چند روز پس از آغاز آبله‌کوبی به امیر خبر دادند که مردم از روی جهل و نادانی و خرافات حاضر نیستند واکسین شوند و در تمام شهر تهران فقط سیصد و سی نفر آبله‌کوبیده‌اند. امیر سخت نگران شد. از قضا در همان روز مردی را که طفلش در اثر آبله مرده بود، به نزد او آوردند. امیر به پدرش گفت: «ما که برای نجات بچه‌هایمان آبله‌کوب فرستادیم.» مرد با اندوه فراوان گفت: «جناب امیر، گفته بودند اگر آبله‌کوبیم، بچه‌جن زده می‌شود!».

واژه‌های مهم: جهل: نادانی / خرافات: اعتقاداتی که پایه و اساس درستی ندارند. / واکسینه: واکسن زده شده، مایه زده شده / از قضا: اتفاقاً / آبله‌کوب: کسی که واکسن آبله می‌زند / جناب امیر: آقای امیر.

دانش زبانی: جهل و نادانی مترادف هستند / واکسینه شوند: «واکسینه» مسند / امیر سخت نگران شد: سخت به معنای بسیار و قید مقدار است.

امیر فریاد کشید: «وای از جهل و نادانی!» چند دقیقه بعد بتالی را آوردند که او نیز بچه‌اش مرده بود. این بار امیر دیگر توانست



تخل کند و شروع به گریه کرد. بعد از این ماجرا امیر کبیر با صدای رسا خطاب به اطرافیان گفت: «مسئول جهل مردم، ما هستیم. اگر مادر هر روستا و کوچه و خیابانی مدرسه بسازیم و کتابخانه ایجاد کنیم، این وضع پیش نمی‌آید. تمام بچه‌های ایران، فرزندان حقیقی من هستند.»

گروه آموزشی عصر

واژه‌های مهم: جهل: نادانی / بقال: کسی که خواربار و مایحتاج روزمره مردم را می‌فروشد / ماجرا: رخداد، اتفاق / صدای رسا: صدای شیوا، بلند / خطاب: مورد خطاب قرار دادن، صدا زدن، با کسی سخن گفتن / مسئول: کسی که نسبت به کاری وظیفه یا تعهد دارد. / وضع: حالت، موقعیت، وضعیت / حقیقی: واقعی، راستین / ایجاد: به وجود آوردن.

نکته‌های ادبی: مدرسه و کتابخانه: مراعات نظیر.

دانش زبانی: جهل و نادانی مترادف هستند / صدای رسا: «صدا» هسته، «رسا» وابسته پسین از نوع صفت بیانی / فرزندان حقیقی من: «فرزند» هسته، «حقیقی» وابسته پسین از نوع صفت بیانی، من وابسته پسین از نوع مضاف‌الیه.

داستان‌هایی از زندگی امیرکبیر: این کتاب اثر محمود حکیمی است که در آن داستان‌هایی از زندگی



امیرکبیر که یکی از صدراعظم‌های ایران در زمان ناصرالدین شاه قاجار بود، ذکر شده است. حکیمی از جمله نویسندگان و پژوهشگران ایرانی است که عمر خود را وقف پژوهش و مطالعه در حوزه معارف اهل بیت (ع) کرده است. از آثار او می‌توان به: «زندگانی حضرت زینب (س)، سیرت و شخصیت حضرت محمد (ص)، زندگانی حضرت امام حسین (ع)، داستان‌های آموزنده برای کودکان، آموزش کودکان نابینا و حس ششم» اشاره کرد. همچنین در حوزه داستان، «وجدان، به سوی ساحل و پیام‌آور محبت» از آثار اوست.



دانش زبانی

وابسته‌های اسم (۱) صفت بیانی

به جمله‌های زیر توجه کنید.

دانشجوی کوشا، مقاله خوبی نوشت.

باغبان مهربان، گل‌های صورتی را کاشت.

گروه‌های اسمی جمله‌های بالا را در جدول زیر، می‌بینیم.

گروه اسمی	گروه اسمی	جمله
مقاله خوب	دانشجوی کوشا	۱
گل‌های صورتی	باغبان مهربان	۲

در جمله‌های بالا، چهار گروه اسمی ذکر شده است. کلمه‌ای که بعد از اسم آمده صفت بیانی است که درباره چگونگی و ویژگی‌های اسم توضیحاتی را بیان می‌کند. صفت بیانی معمولاً پس از اسم می‌آید و وابسته پسین اسم به شمار می‌آید. در نمونه‌های بالا واژه‌های کوشا، خوب، مهربان و صورتی صفت بیانی هستند و واژه‌های دانشجوی، مقاله، باغبان و گل، هسته این گروه‌های اسمی به شمار می‌آیند. در متن درس نهم نیز گروه‌های اسمی تشکیل شده از هسته و وابسته بیانی وجود دارد که چند نمونه از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم: نام نیکو، سرای زرنگار، شاعری سرشناس، مردان نامی، دل‌رمیده، فرزندان حقیقی و ... در این

گروه های اسمی، واژگان: نام، سرا، شاعر، مرد، دل و فرزند، هسته هستند و واژگان: نیکو، زرنگار، سرشناس، نامی، رمیده و حقیقی، وابسته پسین از نوع صفت بیانی هستند.

نکته املائی

همزه (ء) یکی از حرفهای الفبای زبان فارسی است. این حرف، مانند سایر حرفها در خط فارسی حرکت‌گذاری نمی‌شود؛ بنابراین بهتر است بنویسیم «مؤدب» و نه «مؤدب». در املائی کلماتی مانند «جزء اول» و «شیء نورانی» نشانه «ب» کسره نیست؛ به این نشانه، «نقش‌نمای اضافه» می‌گویند. در نوشتن کلمات عربی همزه‌دار نیز باید توجه و دقت کافی داشت؛ مانند: «شأن، رؤیا، مؤسس، لؤلؤ، رئوس، توطئه، ان‌شاءالله».

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir